

## چرا مسأله انتخابات ولسی جرگه بدور باطل افتاد!

در دنیای امروز انسان ها بدون دولت قانونمند نمیتوانند به زندگی اجتماعی شان در صلح و صفا ادامه دهند، عمر رژیم های دیکتاتوری و استبدادی هم به پایان خود نزدیک شده اند و انسانها که ذاتاً موجودات سیاسی اند در عین حال قانون گزار نیز هستند ولی در این ارتباط تمایزهای باید قایل شد زیرا «قانون گزار» از معنی رسمی و حقوقی معینی برخوردار میباشد و بکسانی اطلاق میشود که به اعتبار دانش حقوقی صلاحیت تدوین قوانین مورد نظر را داشته باشد. بطور کلی میتوان گفت که تفاوت بین انسانهای عادی و آنان که مشخصاً قانون گزارند، در این واقعیت نهفته است که گروه دوم نه تنها رهنمودهایی تدوین میکند که رفتار و مسئولیت های اجتماعی انسان ها را در جامعه تعیین میکند، بلکه ابزاری نیز برای «تحمیل» این رهنمود ها و نظارت بر صحت و سقم اجرای آنها می آفریند.

بر اساس این بیان فشرده، در افغانستان قانون اساسی میان آمده که برطبق آن نهاد های تأسیس شده که ضمن تفکیک وظایف هر کدام، برای اجراءات و فعالیت آنها به سمت و سوی سالم می باید مساعی مشترک نیز باهم صورت گیرد تا در کل اجراءات دولت درست به پیش رود، معیار درستی اجراءات این خواهد بود که رضایت نسبی کل افراد جامعه را دولت و نهاد هایش باخود داشته باشند و این در صورتی میسر است که در نظام دیموکراتیک گردانندگان هر نهاد مثلاً قوه قانون گذاری یا قوه اجرائیه و قضائیه از کارایی لازم بهره مند بوده و مردمیکه آنها را به چنین جایگاهی قرار داده در برابر آنها احساس مسئولیت نمایند و بالاخص آن شخصیتی که در راس همه نهاد ها یا مقام اول رهبری از سوی اکثریت مردم انتخاب و گماشته میشود، باید هم خود از آگاهی لازم برخوردار بوده و هم در بخش های مختلف مثل حقوقی، اقتصادی و نظامی که در عصر حاضر همه از عهده یک فرد بدور بوده باید مقامات مهم، متخصصین ورزیده ای را به عنوان مشاور در کنار خود داشته باشند، تا حین تصامیم و صدور هدایات مهم اشتباهاتی صورت نگیرد که در اثر آن بحرانی در سطح کشور بوجود آید.

اما متأسفانه از همان آغاز تشکیل اداره مؤقت تا امروز با موجودیت مشاورین خارجی در کنار مقامات دولت افغانستان همواره از اینکه در تمام نهاد ها از یکسو اهل کار بکار گمارده نشده و از سوی دیگر هر کدام با هدف سوء استفاده شخصی در اندوختن ثروت و تصاحب قدرت بیشتر تلاش ورزیده اند بدینترتیب فساد و بی عدالتی در تمام تار و پود دولت بوجود آمده و بیداد میکند و بالاخره از عرصه هشت ماه بدینسو در مسأله انتخابات ولسی جرگه بحرانی را در میان نهاد های دولت و در سطح کشور بوجود آورده است.

مهمتر از همه اینکه پس از انتخابات ریاست جمهوری، انتخابات ولسی جرگه از سوی نهادی زیر نام ریاست «کمیسسیون مستقل انتخابات و سمع شکایات» توأم با همکاری و نظارت سازمان ملل براه افتاد که با صرف میلیونها دالر صورت گرفت اما سر و صدا های تقلب کاری، تخطی ها و سوء استفاده جوئی های زیادی بلند شد، مگر ظاهراً بعد از تحقیق و بررسی یعنی عبور از صافی دفتر سمع شکایات تعداد معینی به اصطلاح نمایندگان مردم تثبیت و بریاست اداری ولسی جرگه معرفی گردیدند ولی از آنجائیکه یکتعداد دیگری از کاندیدها به فیصله کمیسسیون مستقل انتخابات و دفتر سمع شکایات آنریاست قناعت نکرده موضوع را به رئیس جمهور و لوی خاړنوالی عارض شدند که لوی خاړنوالی بعد از تحقیق و بررسی نتیجه کار خود را به سمع رئیس جمهور رسانده و رئیس جمهور حکمی عنوانی ستره محکمه صادر نمود که از آنسو محکمه اختصاصی در زمینه تشکیل گردید تا به عرایض شاکیان رسیدگی بعمل آید، بنابر آن پس از بررسی اسناد و مدارک فیصله بعمل آمد که شصت و دو نفر عارض مستحق نمایندگی شناخته شدند و شصت و دو نفری که قبلاً در زمره دیگر نمایندگان به نهاد ولسی جرگه معرفی شده بودند اسناد شانرا تقلبی و جعلی وانمود کرده و غیر مستحق و سلب صلاحیت از نمایندگی شناسائی شدند، اما هنوز کار محکمه اختصاصی در جریان بود و فیصله ای بعمل نیامده بود که در اثر سر و صدای اکثریت نمایندگان ولسی جرگه مبنی بر مخالفت شان به حکم غیر قانونی بودن رئیس جمهور و تعیین محکمه اختصاصی یکباره برای خاموش کردن سر و صدای نمایندگان ولسی جرگه و شاید هم در اثر فشار سازمان ملل، رئیس جمهور کرسی به ولسی جرگه رفته و رسمیت نمایندگان جدید ولسی جرگه را اعلام و مجلس را افتتاح نمود. اما بعداً که محکمه اختصاصی فیصله خود را در زمینه صادر کرد معلوم شد که شصت و دو نفر عارض بروی اسناد بررسی شده مستحق وکالت بوده و شصت و دو نفری که قبلاً به حیث نمایندگان مردم به ولسی جرگه معرفی شده بودند غیر مستحق و سلب صلاحیت شناخته شدند، لذا اینبار باز هم اکثریت نمایندگان ولسی جرگه شدید الحن تر از گذشته اعلام داشتند که اصلاً تشکیل محاکمه اختصاصی و هر حکمی از هر مقامی در این باره غیر قانونی بوده و فقط فیصله ایکه قبلاً از جانب کمیسسیون مستقل انتخابات صورت گرفته مدار اعتبار بوده و احکام و اجراءات بعدی خلاف قانون اساسی می باشند. با اینحال ریاست

جمهوری مجبوراً فیصله محکمه اختصاصی را به محکمه مرافعه فرستاد که از آنسو مهر تائید بر فیصله محکمه اختصاصی زده شد، ولی باز هم ولسی جرگه بر موضع قبلی خود پافشاری نموده آنرا عمل غیر قانونی دانست، آنگاه در یک حالت بن بست رئیس جمهور یک کمیته ای از حقوق دانان را تعیین نمود تا در مورد ابراز نظر نمایند پس از اخذ نظر آنها فیصله محکمه اختصاصی و محکمه مرافعه بریاست کمیسیون مستقل انتخابات راجع گردید تا مطابق به اسناد و احکام صادر شده از جانب محکمه به جنجال ایجاد شده پایان داده شود، اما کمیسیون مذکور از جمله شصت و دو نفری که محکمه بروی اسناد حق نمایندگی شان را تصدیق و تثبیت نموده بود از جمله صرف نه نفر آنرا مستحق شناخته و نه نفری را که قبلاً مستحق نمایندگی مردم در مناطق مختلف شناخته بود غیر مستحق دیده و از فیصله خود به ولسی جرگه و مراجع دیگر خبر دادند، مگر از آنجائیکه اکثریت نمایندگان ولسی جرگه قبلاً اعلام داشته و گفته بودند اگر در وضعیت یک نفر از نمایندگان از سوی هر مرجع که تغییر بمیان آید ما آنرا غیر قانونی دانسته و به آن تمکین نخواهیم کرد، به آن اساس تا کنون به فیصله اخیر کمیسیون مذکور مبنی بر معرفی نه نفر جدید و حذف نه نفر سابق تن نداده اند که دیده شود تاچه وقت به این مقاومت به اصطلاح قانونی شان ادامه میدهند ولی در اینجا با آنکه پافشاری نمایندگان مذکور ادامه دارد میتوان گفت به لحاظ اینکه بالاخره اربابان خارجی شان به فیصله صادر شده اخیر از سوی کمیسیون مستقل انتخابات رضایت و توافق نشان داده اند شاید در مدت نه چندان دور به آن گردن نهند.

تا اینجا که گفته شد چگونگی ظاهر قضیه بوده که یک دور باطلی را پشت سر گذاشته است، البته هدف اساسی از دنبال نمودن این مبحث در اینست تا نشان داده شود که چرا چنین وضعی پیش آمد و کدام نهاد و مقامی در این ارتباط بیشترین اشتباه، دخالت و تخطی از قانون را مرتکب شده و باعث اینهمه جار و جنجال گردیده است و آیا میشد تا حدودی از آن جلوگیری بعمل می آمد که سبب ایجاد بحران میان نهاد های دولت نمیشد؟

قبل از هر چیز ذکر این نکته را ضروری میدانم گفته شود که به قصد و نیت ذهنی کسی کاری ندارم زیرا اینکه در خلوت ذهنی انسانها و بازیگران قدرت چه میگذرد هیچکس بخوبی چیزی نمیداند، فقط نظر و عملی که انسان از خود نشان میدهد میتوان آنرا و نتیجه خوب و بد آنرا مورد ارزیابی و قضاوت قرار داد. و اینک برای درک بهتر قضیه، موضوع را در اینجا به شکل سوال مطرح کرده روی آن تبصره مینمایم:

۱ - با وجود همه تقلب، جعل کاری، تخطی از جانب کاندید ها و یارایندگان و اعتراض و شکایات کاندید ها از ریاست کمیسیون مستقل انتخابات آیا دخالت مقام ریاست جمهوری در مورد یک اقدام قانونی و بجا بوده است؟ از دید من که ادعای تخصص حقوقی ندارم ولی اینقدر گفته میتوانم از آنجائیکه نهادی تحت عنوان «کمیسیون مستقل انتخابات و سمع شکایات» مسئولیت آغاز و انجام کار انتخابات را بدوش داشته و از نام مستقل بودنش پیداست که می باید مسأله انتخابات ولسی جرگه را به مسئولیت خود از آغاز تا پایان انجام دهد لذا هیچ مقام دیگری حق دخالت و یا رد تصامیم و فیصله آنرا نداشته، ولی هرگاه کاندید های که نسبت به اجراء آن اعتراض داشته و دعوی حق تلفی داشتند میتوانستند بصورت فردی عنوانی لوی خرنوالی عارض شده و تا عالی ترین مقام قضائی ادعا و دعوی خود را دنبال می نمودند. اما دخالت رئیس جمهور در این امر یک دخالت غیر قانونی و بيمورد پنداشته میشود، تعیین محکمه اختصاصی و راجع ساختن موضوع به محکمه مرافعه و تعیین کمیته بررسی از حقوق دانان، همه بیهوده و اغتشاش برانگیز بوده، چنانکه بالاخره باز هم فیصله محاکم و همه صلاحیت محول گردید به همان مرجع اولی یعنی کمیسیون مستقل انتخابات که این دور باطل نه تنها هیچ اثر مثبتی ببار نیاورد بلکه مقام ریاست جمهوری و محاکم عدلی را بیش از پیش بی اعتبار و بی حیثیت ساخت. و چنین وانمود گردید که بالاترین مرجع تصمیم گیری در کشور کمیسیون مستقل انتخابات بوده که سر انجام بدون در نظر داشت فیصله لوی خرنوالی محاکم عدلی و فرمان ریاست جمهوری آنچه دل رئیس آن خواست انجام داد.

۲ آنچه گفته شد امید است طوری برداشت نشود که موضع و اجراءات کمیسیون مستقل انتخابات کاملاً صحیح و بجا بوده و دیگر نهاد ها همه دچار اشتباه و تخطی از قانون شده اند و از این بابت ریاست کمیسیون مستقل انتخابات بخود ببالد. خیر اساساً سوء استفاده جوئی ها، تخطی ها، چشم پوشی ها از حقوق برحق کاندیدها از سوی آریاست و کارمندانش بعمل آمده است. مثلاً شصت و دو نفری که اخیراً از سوی خرنوالی و محاکم بر ادعا و حق شان صحه گذاشته اند، چگونه کمیسیون مذکور صرف نه نفر آنرا حق به طرف دانسته، و از بقیه چشم پوشیده و چطور میتواند ثابت کند که پنجا و سه نفر دیگر مستحق وکالت نبوده و فیصله محاکم غلط و بی اعتبار است؟

همچنان چگونه میتواند به قناعت آن نه نفری که قبلاً حق آنها یحیث وکیل تثبیت و در زمره بکتعداد دیگر به ولسی جرگه معرفی گردیده اند به قناعت شان بپردازند که پس از شش، هفت ماه انجام وکالت بعد از این مستحق وکالت نیستند.

۳ - اشتباهات، زور گوئی ها، بی بند و باری ها و قانون شکنی های مقامات دولت علیه یکدیگر طوری در امر انتخابات ولسی جرگه پیش رفت که تصور میشد هر مقام و نهاد دست بکودتا زده و به دلخواه خود عمل میکند و بیشتر از همه نهاد قانون گذاری چنان دچار بی بند و باری و جنون قدرت شده بود که بدون در نظر گرفتن حد و حدود صلاحیت خود و رعایت اصول اخلاقی اکثریت نمایندگان شروع کردند به برکناری و سلب اعتماد از لوی خرنوالی،

رئیس ستره محکمه و چند تاي ديگر و در نهايت خشونت و بي بند و باري و گستاخي حتي کار بجائي رسيد که کلمه خائن ملي را در مورد رئيس جمهور بکار بردند و اخطار صادر کردند که اگر چنين و چنان نشود از او نيز سلب اعتماد خواهند نمود.

\* - در يک جمعبندي مختصر بايد گفت اکثريت قاطع افراد و اشخاصيکه در رأس مقامات دولت قرار گرفته اند تجربه کار ده ساله شان بخوبي نشان داده است که اهليت و صلاحيت و ظايف نهاد های دولت ديموکراتيک را ندارند، آنها بجای تحول مثبت با حمايت اربابان خارجي شان هر روز بيشتتر از روز ديگر در پی اندوختن ثروت و قدرت بيشتتر اند لذا به همين لحاظ کمترين ارزش به قانون و منافع ملي قايل نيستند. به اين علت هيچ کاری بصورت درست در کشور انجام نمی يابد اما اگر از داخل و خارج کسانی در پی اصلاح می بودند مثلاً در دور اول انتخابات ولسي جرگه و دور دوم انتخابات رياست جمهوري که به وفور تقلب و جعل کاری و سوء استفاده جوئي صورت گرفت مسايل جداً تعقيب، بر ملا می شد و مرتکبين آن مجازات می شدند بلا ترديد در انتخابات اخير ولسي جرگه چنين وضعيت و بحران و بن بستی که تا هنوز پايان نيافته بوجود نمی آمد. با احترام

پايان